

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال پانزدهم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۵۶، صص ۱۰۷-۱۳۴

DOI: 10.22099/JBA.2023.46704.4358

تهدید، نمودی از قدرت در سخن حافظ!

امیر مهربابی *

کاووس حسن‌لی **

چکیده

تاکنون درباره‌ی شعرِ حافظ نوشته‌های فراوانی پدید آمده است؛ اما در این متن برجسته، همچنان ظرفیت‌هایی برای پژوهش‌های تازه وجود دارد. در جستارِ پیش‌رو برای نخستین بار موضوع «تهدید» در غزل‌های حافظ بررسی شده است. این پژوهش که با شیوه‌ی تحلیل محتوا، طبقه‌بندی و تحلیل جامع ابیات تهدیدی انجام شده، به دنبال گشودن دریچه‌ای دیگر به فهم بهتر ذهن و زبان این سخن‌سرای افسون‌کار است. برای این کار همه‌ی دیوان حافظ (تصحیح شادروانان: غنی و قزوینی) مطالعه و ابیاتی که مستقیم یا ضمنی تهدیدی را دربردارند، استخراج شده است؛ سپس زوایای گوناگون آن، از جمله نوع تهدید، مخاطب تهدید، دلیل شکل‌گیری تهدید، انگیزه‌ی تهدید، پشتوانه‌ی تهدید، تأثیر تهدید، چگونگی تهدید در بافت کلی غزل، صریح و غیرصریح بودن، نوع فعل و انواع کنش‌های گفتاری آن واکاوی شده است. بررسی و تحلیل انواع تهدید در شعر حافظ نشان می‌دهد که او قدرتی درونی دارد که به پشتوانه‌ی آن به اشکال مختلف به تهدید ارکان دینی، ممدوح/ معشوق و دیگران می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: تهدید، حافظ، قدرت، کنش‌های گفتاری.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز amirmehraabi@gmail.com (نویسنده مسئول)

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز kavooshassanli@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

۱. مقدمه

تهدید در لغت به معنای ترساندن است که ممکن است به شیوه‌های گوناگون انجام شود (رک. دهخدا: مدخل تهدید). تهدید ذاتاً مبهم و سنجش آن نیز گاه دشوار است و در شعر و متون ادبی نیز به دلیل وجود فشرده‌سازی معنایی، کنایه و غیرمستقیم‌گویی به منظور التذاذ حاصل از کشف ادبی، دریافت اشارات تهدیدآمیز به مراتب دشوارتر از تهدید در کلام عادی است.

بر اساس اندیشه‌ی فوکو (Michel Foucault) قدرت همه‌جایی است و ضرورتاً چنان نیست که از بالا به پایین باشد؛ بلکه می‌تواند به صورت شبکه‌ای چندلایه از همه‌سو اعمال شود (رک. دریفوس و رابینو: ۱۳۸۹). تهدید یکی از نشانه‌های قدرت گوینده است و از شرط‌های اساسی تهدید، داشتن قدرت برای انجام عمل تهدید است، در غیر این صورت و بدون داشتن قدرت کافی، تهدید بی‌معنا و بدون کنش خواهد بود. حافظ در جای‌جای دیوانش به تهدید ارکان قدرت مانند قدرت مذهبی، سیاسی و اجتماعی می‌پردازد؛ بر این اساس حافظ نیز برخوردار از قدرت است و از راه‌های شناسایی این قدرت، تحلیل تهدیدهای اوست.

برای تحلیل بهتر تهدیدها در دیوان حافظ از کنش‌های گفتاری سرل (John Searle) نیز استفاده شده است. کنش گفتار یا کارگفت یا کنش متن از جمله نظریه‌هایی است که در زبان فارسی ابتدا برای تحلیل متون و گفتارهای سیاسی و مذهبی و پس از آن برای تحلیل متون ادبی به کار گرفته شده است. سرل کنش‌های گفتار را به پنج دسته تقسیم می‌کند: کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش تعهدی، کنش عاطفی و کنش اعلامی.

«هدف از کنش اظهاری، توصیف حالت یا حادثه‌ای است و گوینده عقیده‌ی خود را درباره‌ی صحت و سقم مطلبی اظهار می‌کند» (صفوی، ۱۳۸۷: ۸۴).

هدف کنش ترغیبی «ترغیب مخاطب برای انجام کاری و قرار دادن شنونده در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی است؛ یعنی گوینده می‌خواهد شنونده کاری انجام دهد» (Yule, 1996: 5).

«کنش تعهدی به متعهد کردن گوینده برای انجام عملی در آینده مربوط است. گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و اعمالی نظیر این متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام بدهد.

هدف کنش عاطفی بیان حالتی روانی است که شخص در آن سهیم شده است. گوینده احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و... بیان می‌کند. با بیان هر گزاره با فرض حقیقی بودن آن، در شخص احساسی به وجود می‌آید و یا خوشحال می‌شود یا افسوس می‌خورد یا... .

هدف کنش اعلامی، اعلام شرایط تازه برای مخاطب است. گوینده با اعلام‌هایش بر جهان تغییرات واقعی ایجاد می‌کند.

به‌علاوه سرل میان کنش‌های گفتاری مستقیم و غیرمستقیم فرق می‌گذارد. وی جملات را بر اساس سه نوع ساختار اصلی نحو انگلیسی یعنی خبری، پرسشی و امری/درخواستی دارای سه نوع کارکرد می‌داند: ۱. کارکرد توصیف/بیان؛ ۲. کارکرد پرسش؛ ۳. کارکرد امر/درخواست. او در نهایت نتیجه می‌گیرد: هرگاه مقصود گوینده از ساختاری خبری، کارکرد توصیفی/بیانی باشد و از ساختار پرسشی، کارکرد پرسش و از ساختار امری/درخواستی، کارکرد امر و درخواست در نظر باشد، با کنش گفتاری مستقیم روبه‌رو هستیم. ازسوی دیگر، اگر این نسبت به هم خورد؛ یعنی مثلاً گوینده از ساختار پرسشی استفاده کرد؛ اما منظورش درخواست مؤدبانه بود، با کنش‌های گفتاری غیرمستقیم مواجه هستیم» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۶۹-۷۱). در دستور زبان فارسی جملات به چهار دسته‌ی خبری، امری، پرسشی و عاطفی تقسیم می‌شوند و این جملات بر اساس دانش معانی می‌توانند اسناد مجازی داشته باشند؛ برای نمونه جملات امری و پرسشی گاهی کارکردهای غیرمستقیم مانند تشویق، تمنا، نهی، هشدار، تهدید و... دارند و با عناوینی مانند معانی ثانویه یا معنای ضمنی قابل پیگیری است. (رک. انوری و احمدی، ۱۳۶۸؛ شمیسا، ۱۳۸۹). پژوهش حاضر این موارد را از نظر دور نداشته و به معنی ضمنی و ثانویه‌ی جملات خبری، امری، پرسشی و عاطفی که تهدیدهای حافظ را شکل می‌دهد نیز پرداخته است.

به‌منظور فهم بهتر تهدیدها، تمام آن‌ها در کل غزل بررسی شده است؛ زیرا «مطالعه‌ی معنی بدون در نظر گرفتن محیطی که کلام در آن آفریده شده، ناممکن فرض شده است... و درک کلیت متن با دریافت بافت محقق می‌شود» (لاینز، ۱۳۸۳: ۳۵۲).

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

موضوع تهدید و شیوه‌های کاربرد و کارکرد آن موضوعی نیست که در پژوهش‌های ادبی پربسامد باشد. درباره‌ی حافظ هم این موضوع از نگاه حافظ‌پژوهان دور مانده است، چنان‌که در *دانشنامه‌ی حافظ و حافظ‌پژوهی* که نزدیک به دو هزار مدخل دارد یا دیگر طبقه‌بندی‌های موضوعی *دیوان حافظ*، طبقه یا مدخلی برای تهدید وجود ندارد. نوشته‌های در پیوند با حافظ و قدرت نیز بیشتر به قدرت بیرونی پرداخته‌اند و ارتباط حافظ با قدرت حاکم را تحلیل کرده و به نحوه‌ی تعاملش با قدرت سیاسی پرداخته‌اند و به قدرتی که از درون او می‌جوشد، کمتر توجه کرده‌اند. درباره‌ی قدرت درونی حافظ نوشته‌هایی در پیوند با معنویت، اهل دعا بودن، خودباوری و خودستایی حافظ در دست است؛ اما هیچ‌یک تهدید را مستقیم یا غیرمستقیم بررسی نکرده است. این پژوهش تهدیدهای حافظ را از منظری بررسی کرده است که آشکارتر نشان دهد حافظ صاحب قدرت است و این قدرت از نیروی باطنی او سرچشمه گرفته. نوشته‌های زیر به‌نوعی با تهدید، کنش‌های گفتاری و قدرت مرتبط است:

حقی (۱۳۹۷)، در تحقیقی باعنوان «تهدید و ضمانت نمایشی در آیین‌های فولکلوریک» به این مسئله می‌پردازد که آیین‌های فولکلوریک با توجه به تنوع بسیار، مشابهت‌های بسیاری دارند که تهدید و تضمین یکی از آن‌هاست، به این شکل که با بروز مشکلی خاص، شخص (یا حیوان، درخت، شیء) به‌طورنمایشی تهدید می‌شود و کتک می‌خورد و فرد دیگری ضمانت او را می‌کند و قول می‌دهد که مشکل برطرف شود. نویسندگان تهدید را در آیین‌های مختلف پیگیری می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که تهدید و تضمین نمایشی به‌عنوان یکی از خویشکاری‌های مهم در برخی رسوم عامیانه است.

این مقاله تنها تحقیقی است که عنوان تهدید را در خود دارد، باین همه از رویکردهای پژوهش حاضر دور است.

اکبری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان مسلط در غزلیات حافظ بر مبنای وجوه چالشی-استدلالی نظریه کنش گفتار»، بر آنند که از گفتمان مسلط غزلیات حافظ روشنگری کرده و نشان دهند که شاعر در جایگاه یک منتقد اجتماعی برای القای دیدگاه‌های خود به مخاطب، چگونه از شیوه‌های کلامی متعدد و کنش‌های گفتار بهره برده است. فرض بر این است که گفتمان مسلط و وجه ممیزه‌ی غزلیات حافظ، گفتمان رندی است و از ایدئولوژی و نحوه‌ی ارتباط شاعر با نهادهای قدرت حکایت دارد. در مقدمه و توضیح درباره‌ی مفاهیم بنیادی کنش گفتار استناد و ارجاع کم‌رنگ است و بخش‌هایی که به کتاب‌های اصلی نظریه‌ی کنش گفتار ارجاع دارد، بازآوری پاراگراف‌هایی از مقاله‌ی زرقانی (۱۳۹۱: ۶۴-۷۰) است. در پیشینه‌ی تحقیق تیتروار تنها از دو مقاله یاد شده و از مقاله‌ها، کتاب‌ها و رساله‌های این حوزه سخنی به میان نیامده است. در پایان نیز از ادعاهای مقدمه برای کشف نظام باورهای حافظ و حل ناهم‌سویی‌ها و تناقضات تاریخی دیوان او به کمک این رویکرد اثری دیده نمی‌شود و ارتباط حافظ با پایگاه‌های قدرت نیز تحلیل نشده است. همچنین ابیات بررسی‌شده در این تحقیق تهدیدهای حافظ را شامل نمی‌شود و به رویکردهای پژوهش پیش رو نزدیک نیست.

در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ژانر بر اساس نظریه‌ی کنش گفتار» از زرقانی و اخلاقی (۱۳۹۱)، نویسندگان می‌کوشند با اشاره به سیر تکوینی نظریه‌ی کنش گفتار و توضیح مبانی آن، چهل شطح روزبهان را بر این اساس تحلیل کنند. این اثر از اولین پژوهش‌های عملی است که نظریه‌ی کنش گفتار را به صورت روش مند و کاربردی بر متون ادبی پیاده کرده و به نتایج علمی دست یافته است و بیشتر مقاله‌های فارسی در ارتباط با کنش‌های گفتاری مستقیم یا غیرمستقیم از این مقاله بهره گرفته‌اند.

شفقی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «کنش گفتار وعده و وعده در گفتمان سیاسی» بیان می‌کند وعده می‌تواند با تشویق و همراه با سوگند باشد و در زمره‌ی کنش گفتارهای

تعهدآور است. نویسنده در این پژوهش به این نتیجه رسیده که در یک وعده‌ی سیاسی به همان میزان که ممکن است کوتاه و مختصر سخن گفته شود، ممکن است از عنصر تکرار استفاده شود. وعده نقطه‌ی مقابل تهدید است و از این سو پیوندی ظریف با پژوهش حاضر دارد.

تلخابی در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان عرفانی حافظ در جدال با هژمونی تصوف»، قدرت، ایدئولوژی و هژمونی را در شعر حافظ بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که شعر حافظ به‌مثابه‌ی گفتمانی عرفانی است که سعی دارد گفتمان‌های مسلط را خنثی کند.

۱.۲. روش پژوهش و پرسش‌ها

پژوهش به شیوه‌ی تحلیل محتوا و با بررسی همه‌ی غزل‌های حافظ (تصحیح شادروانان قزوینی و غنی) در چند مرحله انجام شده است: ابتدا با بررسی اولیه، ۲۶۲ بیت که می‌توانستند با تهدید مرتبط باشند، استخراج شده؛ سپس از میان آن‌ها ۱۱۴ بیت که در آن‌ها حافظ به تهدید دیگران پرداخته، انتخاب شده است. از این میان ۴۹ تهدید صریح و ۶۵ تهدید غیرصریح است. پس از آن زوایای گوناگون آن‌ها از جمله: مخاطب تهدید، انگیزه‌ی تهدید، پشتوانه‌ی تهدید، تأثیر تهدید، کنش گفتاری، نوع فعل، نوع تهدید و... بررسی و نمونه‌هایی از آن در ادامه آورده شده است. به‌منظور توضیح و روشن‌گری بیشتر علاوه بر دسته‌بندی مخاطبان تهدید، به دسته‌بندی‌های دیگر مانند تهدید بر اساس پشتوانه، کنش گفتار، دلایل، انگیزه‌ها و... نیز پرداخته شده است تا بتوان به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ داد:

آیا حافظ دارای قدرت است که تهدید می‌کند؟ اگر قدرت دارد این قدرت از چه چیزهایی سرچشمه می‌گیرد؟

دلایل شکل‌گیری تهدید، مخاطب آن و عناصر دخیل در گزینش نوع تهدید چیست؟ پشتوانه‌ی حافظ در تهدید و انگیزه‌اش از تهدید چیست؟

ساختار تهدیدها و نوعشان از نظر کنش‌های گفتاری چگونه است؟

۱.۳. تهدید در غزل‌های حافظ

با مطالعه‌ی تهدید در دیوان حافظ می‌توان آن‌ها را در سه دسته جای داد: ۱. تهدیدهای دیگران خطاب به حافظ؛ ۲. تهدیدهای حافظ خطاب به دیگران؛ ۳. تهدیدهای حافظ خطاب به خود.

هدف اصلی پژوهش بر شناسایی و تحلیل تهدیدهای حافظ خطاب به دیگران و خود اوست؛ زیرا ازسویی این‌گونه تهدیدها ذهن و زبان حافظ را نمایان‌تر آیینگی می‌کند و ازسوی دیگر، تهدیدهای دیگران در خطاب به حافظ نسبت به تهدیدهایی که ازسوی حافظ به دیگران و خود مطرح می‌شود، بسامد کمتری دارد و بیشتر وجه عملی آن‌ها پررنگ است و تهدیدهایی مبتنی بر کنش هستند که حافظ از آن‌ها ملول است. به بیان دیگر شخصیت‌های دینی، معشوق/ممدوح و دیگر مخاطبان حافظ، بیش از آنکه حافظ را تهدید کنند، با عمل و رفتار خود ناخرسندی حافظ را به دنبال می‌آورند.

۲. مخاطبان تهدیدهای حافظ

۲.۱. عناصر و شخصیت‌های مذهبی

از آنجاکه بنیادی‌ترین مبارزه‌ی حافظ با عناصر و شخصیت‌های مذهبی مانند زاهد، صوفی، واعظ، شیخ، محتسب و اعمالی مانند تکیه کردن بر تقوا، توبه‌ی ناکارآمد و... است، حافظ بارها به تهدید این موارد پرداخته است. این تهدیدها از محکم‌ترین تهدیدها در غزل‌های حافظ است و به تقبیح چهره‌ی شخصیت‌ها، ضایع بودن اعمال مذهبی آن‌ها و گاه به تهدید مستقیمشان می‌پردازد و گاه ریاورزی آن‌ها را نشانه می‌گیرد:

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۸۱)

و گاه بدعهدی و گناهکاری‌شان:

باده با محتسب شهر ننوشی زنه‌ار بخورد باده‌ات و سنگ به جام اندازد

(همان: ۱۰۲)

گاه نیز به تقوا و عبادت راستینشان می‌تازد و به کمک آن به تهدید می‌پردازد:
به هوش باش که هنگام باد استغنا هزار خرمن تقوا به نیم جو نهند
(همان: ۱۳۷)

کنش روشن در این بیت اظهاری یا تصریحی است؛ اما کنش ترغیبی را نیز به صورت ضمنی می‌توان دید؛ زیرا حافظ با این تهدید به شنونده هشدار می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد که به خرمن تقوا ننازد. در این بیت با وجه امری روبه‌رو هستیم که در معنای ثانویه بیان درخواست است. مخاطب این تهدید زاهد، عابد، متقی یا کسی است که به خود و عبادت خود غرّه است. در بسیاری از ابیات، حافظ زاهد ریایی را مخاطب تهدید قرار می‌دهد؛ اما در این بیت زاهدی راست‌کردار که هزار خرمن تقوا نیز توشه‌ی ره دارد، مخاطب قرار می‌گیرد. هاشم جاوید (۱۳۷۵: ۳۲) بیت را درباره‌ی ابلیس می‌داند و مخاطب آن را زاهدان و خرّقه‌پوشان. درباره‌ی باد استغنا «عظاملک جوینی مطلبی نقل می‌کند که بین اهل نظر مشهور است. درباره‌ی ورود چنگیز و سپاهیان‌ش به بخارا در میان غریو هلله و پای‌کوبی وحوشی که اوراق قرآن را هم به زیر پی می‌سپرند، امیر جلال‌الدین علی بن الحسن الرندی از سادات ماوراءالنهر از امام رکن‌الدین از اجله‌ی افاضل وقت حال می‌پرسد، او می‌گوید باد بی‌نیازی خداوند است که می‌وزد. سامان سخن گفتن نیست» (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۲۴۸۷). انگیزه‌ی حافظ از بیان این بیت برحذر داشتن یا بیم دادن به گروهی است که تقوای فراوان دارند و به آن مغرورند. حافظ به پشتوانه‌ی رندی خود که برگرفته از قدرتی درونی است، به بیان چنین مسئله‌ای می‌پردازد. بیان حافظ نشان می‌دهد که وی اصالت مطلق را پرداختن صرف به آخرت نمی‌داند. در بافت غزل، حافظ در تمام ابیات تصریح می‌کند که عاشقی و رندی نسبت به همه‌ی اعمال برتری دارد و این امر از دیدگاه او برگرفته شده است. در این غزل عاشقان و رندان، مست و نامه سیاهند؛ اما محرمان پادشهند و شهان بی‌کمر و خسروان بی‌کلاه که از ازرق‌پوشان، متقیان و بی‌همتان دورند.
ور نهد در ره ما خار ملامت زاهد از گلستانش به زندان مکافات بریم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۵۸)

در این بیت نیز حافظ به پشتوانه‌ی رندی و با طنزی خفیف زاهد را که به دلیل غرّه بودن به زهدش خود را در بهشت فرض می‌کند، به زندان مکافات تهدید می‌کند. کنش گفتار در این بیت تعهدی است و نوع فعل التزامی و صریح بیان می‌شود و منظور از جمله‌ی خبری تهدید است. دلیل حافظ از بیان این تهدید رفتار نامناسب زاهد است و انگیزه‌اش بازداري او از رفتارش. شگرد ادبی حافظ در رویارویی با گزاره‌های مذهبی برای تأثیر بیشتر در مواردی با طنز همراه است:

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقه رند شراب‌خوار

(همان: ۱۶۷)

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

(همان: ۹)

در ابیات یادشده کنش فعل اظهاری است و حافظ به کمک این مضامین ادعا می‌کند که نوشیدنی حرام عاشقان و زندان با نان حلال اهل زهد و شرع هم‌عنان است یا حتی برتری دارد. وجه فعل در این بیت اخباری است و صریح بیان می‌شود که اطمینان دارم مخاطب از ما فروتر است. ترسم به معنی یقین دارم، به کار رفته و بر تأکید آن افزوده است. حافظ به پشتوانه‌ی قدرت درونی‌اش خود را به‌عنوان کسی که شراب‌خوار است، در مقابل شیخ قرار می‌دهد. در بیت:

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات با دردکشان هرکه درافتاد برافتاد

(همان: ۷۵)

نیز قدرت مستان و مستی برجسته می‌شود تا دیگران را از درگیری با مستان که حافظ نیز یکی از آنهاست، دور و قدرت آنها را نمایان کند.

۲.۲. معشوق / ممدوح

تمایز دقیق بین معشوق و ممدوح در شعر حافظ به دلیل هم‌پوشانی آنها دشوار است. در بسیاری از غزل‌های حافظ وامی‌مانیم که مخاطب معشوق است یا ممدوح و آیا با مدح

ممدوح روبه‌رو هستیم یا حمد محبوب، زیرا مدح نیز عنصری از عشق و علاقه را در خود دارد و با عشق قابل جمع است و گذشته از این، گمان‌افگنی میان معانی گوناگون از جمله هنرهای حافظ است که در مخاطب تهدیدها نیز به چشم می‌آید (رک). حمیدیان، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۷). در موارد قابل ملاحظه‌ای شکل غزل عاشقانه است؛ اما با بررسی تاریخی

غزل و تحلیل زمان سروده شدن آن درمی‌یابیم با مدح سروکار داریم؛ برای نمونه:
سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۴۰)

که معشوق در این بیت شاه ابواسحق اینجوست یا برعکس:
یار اگر نشست با ما نیست جای اعتراض پادشاهی کامران بود از گدایی عار داشت
(همان: ۵۴)

که منظور از پادشاه، یار است و معشوق. (رک. پایمرد، ۱۳۹۸).

رفتارهای ناملایم معشوق / ممدوح از ابیات بسیاری قابل دریافت است:

ز چشم شوخ تو جان کی توان برد که دایم با کمان اندر کمین است
(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۹)

شدم فسانه به سرگستگی و ابروی دوست کشید در خم چوگان خویش چون گویم
(همان: ۲۶۱)

چشم خود را گفتم آخر یک نظر سیرش ببین گفتم می‌خواهی مگر تا جوی خون‌راند ز من
(همان: ۲۷۷)

مکانیزم تهدیدی- دفاعی حافظ در برابر این رفتارها طیف وسیعی دارد. پاره‌ای از تهدیدهای حافظ در مقابل رفتارهای ناملایم معشوق / ممدوح آن‌چنان ملایم است که خطر چندانی متوجه معشوق / ممدوح نمی‌کند؛ مانند:

اگر بر من نبخشایی پشیمانی خوری آخر به خاطر دار این معنی که در خدمت کجا گفتیم
(همان: ۲۵۵)

در گونه‌ای دیگر، تهدیدها واسوختی است. واسوخت در لغت به معنی اعراض و روی گردانیدن است و مترادف ابوسیدن به معنی بی‌دماغ شدن (رک. فتوحی، ۱۳۹۳). حافظ

در این دست اشعار به دوری و ترک عشق تهدید می‌کند؛ اما معشوق همچنان نگاهی از بالا به پایین دارد و جوابش به گونه‌ای است که نشان می‌دهد تهدید کارساز نیست:

ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهم رفت به خنده گفت که حافظ برو که پای تو بست

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۳)

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شب‌رو است او از راه دیگر آید

(همان: ۱۵۶)

و گاه در جواب سوخت‌های حافظ معشوق به تنبیه تهدید می‌کند:

دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم

(همان: ۲۴۰)

شدت تهدیدهای حافظ در برابر معشوق یا ممدوح آن‌گاه به اوج می‌رسد که وی از قدرتمندترین سلاحش در برابر آن‌ها استفاده می‌کند: تهدید با پشتوانه‌ی ایمان صادق خود و تأثیر آه و دعا به‌ویژه در وقت سحر. سحر برای حافظ مقدس، کوتاه و پرجاذبه است. همچنان که در سنت دینی این زمان برای دعا و نیایش تأثیر بیشتر دارد. حافظ با قرار دادن تهدیدها در زمان سحر به‌عنوان یک زمان اسطوره‌ای و قدسی در پی نشان دادن اثربخشی مضاعف آن‌هاست تا با این کار معشوق را به رفتار بهتر ترغیب کند. این تهدید سحری آن‌گاه تأثیری مضاعف خواهد داشت که از نهاد درویش / مسکین / غریب برآید:

گفتم ای شام غریبان طره‌ی شبرنگ تو در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب

(همان: ۱۲)

در این بیت که با کنش گفتار ترغیبی روبه‌رویم، گوینده (حافظ) مخاطب را که هم ممدوح و هم معشوق را می‌تواند دربرگیرد، از دعا‌های سحری خود می‌ترساند. گوینده به‌واسطه‌ی صفای دل، پاکی نهاد و اعتماد به عدل الهی با فعل امری یا درخواستی یک توصیه‌ی مؤکد خطاب به معشوق / ممدوح دارد. انگیزه‌ی عاشق که غیرصریح بیان می‌شود، این است که مخاطب را به حسن رفتار تشویق کند. پشتوانه‌ی حافظ در این بیت از اعتماد به تأثیر دعا به‌ویژه در وقت سحر است و این اعتماد از آنجا سرچشمه می‌گیرد

که حافظ به برآورده شدنش هنگامی که دست به دعا شود، باور دارد. این تهدید یک تهدید نابرابر است و حافظ در مقابل رفتار معشوق / ممدوح با مظلوم‌نمایی بیشتری ظاهر می‌شود تا او را درباره‌ی یک انتقام‌جویی عارفانه و با واسطه - توسط خدای عادل که پشتیبان حافظ بی‌ریا و مقبول است، انذار دهد.

اگرچه این تهدید در محور بیت بسیار جدی به نظر می‌رسد؛ اما با بررسی آن در بافت غزل مشخص می‌شود که مخاطب از آن پروایی ندارد و بیان می‌کند:

گفت حافظ آشنایان در مقام حیرتند دور نبود گر نشیند خسته و مسکین غریب

(همان: ۱۱)

از میان تهدیدهای حافظ خطاب به معشوق گاه شاهد تهدیدهایی هستیم که به ضرر معشوق نیست؛ مانند «شهره‌ی شهر مشو تا نهم سر در کوه» و گاه نیز چنین است که به سود معشوق نیز می‌انجامد:

گر تو زین دست مرا بی سر و سامان داری من به آه سحر زلف مشوش دارم

(همان: ۲۲۲)

در این بیت که کنش گفتاری تعهدی است، حافظ ضمن بیان یک شرط به مخاطب گوشزد می‌کند در صورتی که چنین آسیبی بر من وارد کنی، چنان پاسخی از من دریافت خواهی کرد. مخاطب تهدید به پشتوانه‌ی آه و دعای سحری حافظ تهدید می‌شود. شگرد ادبی حافظ در این بیت بدین صورت است که بیت در ظاهر گفتار، کاملاً تهدیدی است؛ اما در کنش نه تنها اخطار و تهدید نیست؛ بلکه از آن جهت که به سود زیبایی مخاطب است می‌توان آن را وعده به حساب آورد. حافظ فعل «مشوش کردن» را که معشوق در حق دل و نهاد او روا داشته، متقابلاً درباره‌ی معشوق به کار می‌گیرد؛ اما نه برای دل او، بلکه برای زلف او. زلف مشوش یکی از مظاهر زیبایی معشوق در شعر فارسی است. سرل در کتاب *افعال گفتاری* بیان می‌کند: «تمایز اصلی میان وعده‌ها از طرفی و تهدیدها از طرف دیگر در این است که وعده، تعهد به انجام چیزی است به نفع تو، نه به ضرر تو،

اما تهدید، تعهد به انجام چیزی است به ضرر تو، نه نفع تو (سرل، ۱۳۸۵: ۱۷۴). شیوه‌ی تهدید حافظ را در بیت یادشده می‌توان «وعده‌ی تهدیدگونه» نامید.
در بیت:

ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست

(حافظ، ۱۳۹۰: ۴۹)

حافظ مخاطبش را به پشتوانه‌ی قرآن و خدا که هم‌سوی آه و دعای سحری است، از اعمال قهری برحذر می‌دارد.

در موارد معدودی حافظ در تهدید معشوق از تأثیر دعا و آه سحری استفاده نمی‌کند. یکی از آن موارد ابیاتی است که حافظ به کمک تهدیدها انگیزه‌ی مدحی دارد و درحقیقت مخاطب اصلی کلامش ممدوح است. همچنین در بیت:

در شب هجران مرا پروانه‌ی وصلی فرست ورنه از دردت جهانی را بسوزانم چوشم

(همان: ۱۹۹)

حافظ به پشتوانه‌ی قدرت شاعری و گریاندن عاشقان جهان معشوق را تهدید می‌کند. کنش گفتاری در این بیت تعهدی است و شاعر تعهد کرده که اگر چنین نکنی، چنان خواهم کرد. وجه فعل در مصرع اول امری است و در جایی به کار رفته که شاعر در پی بیان نیاز خود یعنی وصال بوده است. حافظ نیاز خود را به شکل امری و دستوری مطرح می‌کند و لحنی طلبکارانه دارد. صدور پروانه و اجازه که فعلی مبتنی بر اختیار صادرکننده است، به واسطه‌ی تهدید حافظ وجه التزامی و اخباری به خود گرفته است. مخاطب تهدید در این بیت معشوق است و تهدید حافظ که در قسمت جواب شرط مطرح شده است، نه تنها به ضرر معشوق بلکه به ضرر جهان است و همین امر شدت و عمق تهدید را افزایش داده است. انگیزه‌ی حافظ از تهدید معشوق رسیدن به وصال اوست. در بعضی نسخه‌ها از جمله خانلری به جای «دردت»، «دودش» آمده است. در این صورت دود آه را می‌توان مدنظر قرار داد که در این صورت پشتوانه‌ی تهدید مشابه دیگر ابیات تأثیر آه و دعا است و به انواع تهدیدهای حافظ در برابر معشوق شباهت بیشتری دارد.

تهدیدهای مدحی را می‌توان تهدیدهایی معرفی کرد که هدف از بیان آن‌ها مدح بوده باشد. هرچند مخاطب این تهدیدها به ظاهر معشوق است؛ اما درحقیقت مخاطب اصلی آن‌ها ممدوح است:

حافظ اسیر زلف تو شد از خدا بترس و از انتصاف آصف جم اقتدار هم

(همان: ۲۴۹)

کنش گفتار بیت در قسمت اول (حافظ اسیر زلف تو شد)، اظهاری یا تصریحی و در قسمت دوم (از خدا و آصف بترس)، ترغیبی است برای برحذر داشتن معشوق از ظلم کردن. وجه فعل در قسمت اول خبری و در قسمت دوم امری از نوع تقاضایی است. نوع تهدید صریح است؛ اما نوع جمله در ارتباط با مدح، غیرصریح است و به صورت ضمنی به مدح پرداخته می‌شود و در معنای ثانویه هدف دریافت صله است. با توجه به بافت کلام، قدرت آصف (وزیر) هم عرض قدرت خدا قلمداد شده است. مخاطب تهدید معشوق و ممدوح است. پشتوانه‌ی حافظ در این تهدید مقرب بودن در درگاه خدا و وزیر قدرتمندی است که آصف سان، انتصاف کننده و جم اقتدار توصیف می‌شود. انگیزه‌ی تهدید، انداز دادن به معشوق است که ظلم در حق عاشق روا ندارد و از طرفی کمک گرفتن از این تهدید برای پرداختن به مدح. این بیت در بافت کلی غزل گسست ایجاد می‌کند و حافظ این بیت را به‌عنوان تخلص به کار برده و از عشق به مدح گریز زده است. بیت:

رحم کن بر من مسکین و به فریادم رس تا به خاک در آصف نرسد فریادم

(همان: ۲۱۵)

بنده آصف عهدم دلم از راه مبر که اگر دم زخم از چرخ بخواهد کینم

(همان: ۲۴۴)

نیز عملکردی مشابه دارد. برخی از حافظ‌پژوهان ابیات یادشده را در مدح خواجه برهان‌الدین دانسته‌اند (رک. حصوری، ۱۳۸۷).

در مواردی که مخاطب به صورت مستقیم ممدوح است، تهدیدها ملایم است و کاملاً غیرصریح بیان می‌شود و هدف ترغیب است تا تهدید.

مکارم تو به آفاق می برد شاعر از او وظیفه و زاد سفر دریغ مدار
چو ذکر خیر طلب می کنی سخن این است که در بهای سخن سیم و زر دریغ مدار

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۶۸)

کنش گفتار در این گفتمان ترغیبی و تعهدی است. نوع غالب افعال درخواستی است و با هدف ابیات ارتباط مستقیم دارد. حافظ ممدوح (مخاطب) را به پرداخت سیم و زر ترغیب می کند و در مقابل خود تعهد می دهد که مکارمش را به آفاق برد و ذکر خیر برایش به ارمغان آورد. دلیل حافظ برای بیان این نوع گفتمان کم توجهی یا فراموش شدنش از سوی ممدوح است. «در سده های گذشته و در غیاب رسانه های امروزی مدح و مدیحه سرایی را چونان وسیله ای برای تبلیغ مکارم و سجایای شاهان و بزرگان مملکت و پراگندن نام آنان توجیه می کردند... وظیفه ی شاهان و رجال در برابر این خدمت بزرگ شاعران به ایشان، تأمین معاش ایشان و قدرشناسی نسبت به عمری تحصیل و ممارست آنان در راه شعر و ادب بود، بی آنکه منتی از این رهگذر بر سر این اهل معرفت داشته باشند و اساساً نباید می گذاشتند کار امثال حافظ به خواهش و تمنایی بکشد» (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۲۷۶۲). پشتوانه ی حافظ در این ابیات قدرت شاعری است که این مورد نیز از قدرت درونی او سرچشمه می گیرد. از آنجاکه ممدوحان اغلب شعرشناس و ادب پرورند و از نتایج مدح نشدن یا در صورت دشمنی شاعر، هجو شدن آگاهند، این پشتوانه مناسب ترین دستمایه ی تهدید برای سخن شناسان است؛ البته در مواردی حافظ در خطاب به پادشاهان با تکیه بر همت و قدرت درونی خود سخن می گوید و قدرت خود را هم عرض یا فراتر از قدرت حاکمان می داند که می تواند نجات بخش آن ها در مهلکه باشد. در این ابیات حافظ با گفتمانی اقتدارگرا قدرت خود را نشان می دهد:

شاه منصور واقف است که ما روی همت به هر کجا که نهیم
دشمنان را به خون کفن سازیم دوستان را قبای فتح دهیم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۶۳)

هرچند این موارد در ظاهر تهدید دشمنان پادشاه است؛ اما خود پادشاه را نیز می‌تواند آگاه کند که اگر حافظ بخواهد اعمال قهری داشته باشد، پادشاهان نیز از گزند قدرتش در امان نیستند.

۲.۳. حافظ

شمس‌الدین محمد، تخلص حافظ را برای خود برگزیده است. واژه‌ی «حافظ» کاربردهای گوناگون داشته و دارد؛ برای نمونه این واژه برای حافظان قرآن و حدیث نیز کاربرد داشته است. به نظر می‌رسد واژه‌ی «حافظ» در برخی از تخلص‌های شمس‌الدین محمد، خود او نیست؛ بلکه حافظی است که معادل زاهد و واعظ به کار رفته است. اگرچه شعر حافظ به شیوه‌ای است که منظور از «حافظ» را می‌توان خود شاعر هم دانست و بیت را تفسیر و تأویل کرد، با این‌همه به نظر نگارندگان بهتر است در برخی بیت‌ها، همچون:

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل ما را خدا ز زهد ریایی نیاز کرد

(همان: ۹۱)

برو فسانه مخوان و فسون مدم حافظ کزین فسانه و افسون مرا بسی یاد است

(همان: ۲۶)

ز جیب خرقه حافظ چه طرف بتوان بست که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد

(همان: ۸۱)

«حافظ» را در معنای زاهد، واعظ، صوفی و مانند آن گرفت که شاعر با آن‌ها سر

ناسازگاری دارد. در بیت:

حدیث توبه در این بزمگه مگو حافظ که ساقیان کمان‌ابرویت زنده به تیر

(همان: ۱۷۴)

کنش گفتار اظهاری است و گوینده باور خود را در برابر ساقیان کمان‌ابرو بیان می‌کند که اگر سخنی از توبه بشنوند، آسیب می‌رسانند. در این بیت مخاطب که به احتمال زیاد واعظ است، تهدید می‌شود که اگر سخنی از گنه‌کاری و امر به ترک آن بگوید حسابش

با تیر ساقیان کمان ابروست. وجه فعل در مصرع اول درخواستی است و در مصرع دوم اخباری. انگیزه‌ی گوینده به صورت صریح بیان شده است و مخاطب را برحذر می‌دارد که وعظ مگو! پشتوانه‌ی حافظ در این نوع تهدیدها برگرفته از قدرت ساقی و می است که با زهد و توبه در جدال است.

برخی از این تهدیدها را حافظ با دل خود می‌گوید و مخاطب برخی از آن‌ها در بافت غزل مشخص می‌شود که حافظ است:

میین به سبب زنخدان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا

(همان: ۳)

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

(همان: ۵)

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

(همان: ۱۵)

این دست ابیات در غزل‌های حافظ بسامد بالایی دارد و بیشتر برای تحذیر بیان می‌شوند.

۲.۴. دیگر مخاطبان

در این دسته تهدیدها حافظ به صورت معدود به تهدید می‌پردازد و مدعیان، رقیبان، بدگویان، دشمنان، نصیحت‌گران، توانگران، مخاطبان عمومی یا مردم و مفاهیم انتزاعی مانند فلک، غم و فراق را دربرمی‌گیرد. تهدید رقیب مشابه تهدید معشوق است و با پشتوانه‌ی دعای سحری انجام و ملایم محسوب می‌شود:

رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت مگر آه سحرخیزان سوی گردون نخواهد شد

(همان: ۱۱۲)

حافظ در تهدید مدعی از پشتوانه‌ی قدرت شاعری استفاده می‌کند؛ زیرا مخاطب سخن‌دانی خود را به یاران فروخته. در خطاب به بدگویان معتقد است حسابشان با کرام‌الکاتبین است و رفتنشان با جان بردن همراه نیست. در تهدید نصیحت‌گرانی که از

خرابات منع می‌کنند، از پشتوانه‌ی قدرت پیرمغان استفاده می‌کند که هم‌عرض قدرت خودش است و در تهدید دشمن به‌صورت کلی و با همین لفظ به پشتوانه‌ی قدرت رندی سر دشمن را به سنگ خاره حواله می‌کند. در خطاب با مخاطبان عمومی مانند:

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست

(همان: ۲۱)

کنش گفتار امری یا درخواستی است و نوع فعل اغلب اخباری. این تهدیدها به‌صورت صریح مردم را مخاطب قرار می‌دهد که از رذایل اخلاقی دوری کنند تا تبعات آن دامن‌گیرشان نشود. انگیزه‌ی حافظ در این دست تهدیدها اصلاح اجتماعی است و به پشتوانه‌ی آگاهی و تجربه‌ی خود به تهدید می‌پردازد.

تهدید توانگران به کمک تقابل میان درویش و توانگر ایجاد می‌شوند و برای برحذر داشتن قدرتمندان از رفتارهای غیراخلاقی است:

ای توانگر مفروش این همه نخوت که ترا سر و زر در کنف همت درویشان است
گنج قارون که فرو می‌شود از قهر هنوز خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است

(همان: ۳۵)

کنش گفتار در این دو بیت اظهاری است و نوع فعل در بیت اول امری و در بیت دوم اخباری. حافظ به پشتوانه‌ی قدرت بنیان‌کن دعای دل سوخته‌ی درویشان، توانگران را از غرور و رفتار بد برحذر می‌دارد و به‌صورت غیرصریح تهدید می‌کند که اگر به رفتارهای نامناسب ادامه دهد، با دعایی از سوز دل او را به سرنوشت قارون دچار می‌کند.

در تهدید فلک و مفاهیم انتزاعی مانند غم و فراق از قدرت برگرفته از می و ساقی استفاده می‌کند. پشتوانه‌ی حافظ در بیان ابیاتی از این دست از نوع نگاه او به می و مستی و ساقی سرچشمه می‌گیرد. این تهدیدها در امتداد جهان‌بینی فردی است که در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایش از چنان قدرتی برخوردار است که غلمان ز روضه و حور ز جنت به در کشد، چرخ برهم زند، بنیاد غم براندازد و فراق را بگشدد.

۳. کنش‌های گفتاری و صریح و غیرصریح بودن تهدیدها

تهدیدها می‌توانند انواع کنش‌های گفتاری را غیر از کنش اعلامی دربرگیرند. در بسیاری از کنش‌های بررسی شده، اگرچه تهدیدها کنش‌های اظهاری، تعهدی یا ترغیبی دارند؛ اما از آن جهت که تهدید با عاطفه‌ی شاعر درگیر است، کنش عاطفی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، تهدیدها بر این اساس که از احساسات شاعر مایه می‌گیرند، عاطفی محسوب می‌شوند. کنش صریح در تهدیدهایی که مخاطب آن معشوق و ممدوح است، در بیشتر موارد ترغیبی است؛ اما چنان نیست که از کنش تعهدی خالی باشد. حافظ معشوق و ممدوح را ترغیب می‌کند که به او توجه کند و در مقابل، حافظ تعهد می‌دهد دعای بد نکند یا دعای خیر کند. در آن دسته از کنش‌های اظهاری که مخاطب آن معشوق است، درنهایت اظهار یا اخبار به دلیل ترغیب معشوق است. در ابیاتی که مخاطب تهدید، زاهد یا شیخ است، بیشتر کنش اظهاری دیده می‌شود و به زاهد و شیخ خبر داده می‌شود که در خسران است. این وجه نیز می‌تواند ترغیبی باشد؛ ترغیبی برای تغییر رفتار شیخ و زاهد. در خطاب‌های تهدیدی به فلک و مفاهیم انتزاعی کنش تعهدی، وجه غالب است و حافظ تهدید می‌کند که اگر چنان کنی، چنین کنم. شایان یاد است که شعر حافظ به دلیل ابعاد گوناگون معنایی و داشتن معنای صریح (اولیه) و معنای غیرصریح (ثانویه) کنش‌های متفاوتی نیز می‌تواند داشته باشد. در بیشتر موارد تهدید معنای اولیه کنش اظهاری است؛ اما معنای ثانویه کنش‌های ترغیبی را فرامی‌خواند. در همین راستا افعال اخباری و پرسشی نیز می‌توانند جایگاه خود را با افعال درخواستی یا امری تعویض کنند.

۴. پشتوانه‌های تهدید و اثرگذاری آن‌ها

پشتوانه‌های حافظ در تهدیدهایش از قدرت درونی وی سرچشمه می‌گیرد و موارد زیر را شامل می‌شود:

۴.۱. تهدید به پشتوانه‌ی ایمان صادق و تأثیر دعا و آه سحری

حافظ پیوسته به زاهد و صوفی می‌تازد و معتقد است که آنان پارسایان راستین نیستند. وجود ابیاتی مانند:

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غییم چه مژده‌ها داده‌است

(همان: ۲۷)

دوش گفتم بکند لعل لبش چاره‌ی من هاتف غیب ندا داد که آری بکند

(همان: ۱۲۷)

نتیجه‌ی اعتماد حافظ به صفای درون، ایمان صادق خود و اطمینان به اثربخشی دعا و نفرینش نزد خداوند است. حافظ به پشتوانه‌ی این اعتقاد راستین، مخاطب را بیم می‌دهد:

مکن کز سینه‌ام آه جگر سوز برآید همچو دود از راه روزن

(همان: ۲۶۸)

به باور حافظ آه و دعا چنان کز گرمگاه سینه برون می‌آید، عاقبت راه خود را به آستان خدا می‌یابد و مستجاب می‌شود. حافظ تأثیر و استجاب آه و دعا را رهن دو چیز می‌داند: نخست آنکه از سینه‌ی چه‌کسی برمی‌خیزد و دوم آنکه زمان آه و ناله و دعا چه‌وقت است؟ درک اوقات، نیاز به علم احوال دارد. علم حال یعنی «ملاحظه‌ی دل و سر و صورت آن حال که میان بنده و خداوند است» (عزالدین کاشانی، ۱۳۷۶: ۶۹) حافظ وقت‌شناس و حال‌شناس است و از این‌رو به برخی از اوقات همچون: شب قدر، بامداد، شب، نیم‌شب و به‌طور ویژه سحرگاه توجه بیشتری دارد. واژه‌ی «شب از واژگان پربسامد شعر حافظ است. واژه‌ی «سحر» ۴۸ بار و واژه‌ی «سحری» ۸ بار در دیوان حافظ است» (رک. صدیقیان، ۱۳۶۶). حافظ تردیدی نسبت به رسیدن دعای سحرخیزش به آستان خدا ندارد. دیگر موضوع در استجاب دعا و نفرین در باور حافظ کیفیت درونی انسان است. حافظ خود را درویش، دور از ریا و وارسته می‌داند و معتقد است که آه سینه‌ی گوشه‌نشینان و دردمندان و درویشان به‌واسطه‌ی صفای درونی، وارستگی، ایمان راستین و نه از روی ریا و طمع، نزد خدا مقبول و مؤثر است:

یا رب تو آن جوان دلاور نگاه دار کز تیر آه گوشه‌نشینان حذر نکرد

(حافظ، ۱۳۹۰: ۹۴)

و در نمونه‌ای دیگر:

به جبر خاطر ما کوش که این کلاه نمد بسا شکست که با افسر شهی آورد

(همان: ۱۰۰)

کلاه نمد، کلاه مردم خرده‌پا و فرودست است، همانند درویش که اگرچه عاجز می‌نماید؛ اما به قدرت خدا تکیه دارد و به پشتوانه‌ی تکیه‌گاه قدرتمند خود، پادشاهان مقتدر را به آهی که از دل شکسته برمی‌آورند، سرنگون می‌کنند.

غیر از درویش، کیفیت درونی مست نیز می‌تواند بستر استجاب دعا باشد. مستی و راستی با هم‌اند و در باور حافظ صفای سینه‌ی مست و وارستگی‌اش آن‌چنان است که صفای دل درویش و عزلت‌نشین، بنابراین او نیز مستجاب‌الدعوه است.

بیا به میکده‌ی حافظ که بر تو عرضه کنم هزار صف ز دعاهای مستجاب زده

(همان: ۲۹۲)

شالوده‌ی ابیات تهدیدی حافظ در پیوند با تأثیر آه و دعا، بر پایه‌ی اعتقاد او به عدل الهی شکل می‌گیرد. او به‌عنوان فردی دور از ریا و راست‌کردار به عدل خدا متکی است و ایمان دارد که خدا دادخواه و طرفدار افرادی چون اوست:

دور فلک یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

(همان: ۲۰۷)

در باور حافظ آه و دعا چنان قدرتمند است که دامن حسن می‌گیرد، تیر هلاهل است، از فلک می‌گذرد، جان و جسم از کید دشمن می‌رهاند و حتی به گنه آدم و حوا آتش می‌فکند. لازم است ذکر شود که تهدیدهایی که با پشتوانه‌ی تأثیر دعا و آه سحری در خطاب با معشوق شکل گرفته، ملایم است؛ حتی در مواردی که تهدیدها به کمک این پشتوانه جدی به نظر می‌رسند، بافت کلی غزل و پاسخ معشوق یا سخنان دیگر حافظ نشان می‌دهد این تهدیدها چنان‌که باید اثربخش و کارساز نیست؛ برای نمونه در بیت:

تیر آه ما زگردون بگذرد حافظ خموش رحم‌کن برجان خود پرهیز کن از تیر ما

(همان: ۹)

ما در محور افقی با تهدیدی کارآمد روبه‌رو هستیم. تیر آهِ حافظ شکافنده است و از فلک نیز گذر می‌کند؛ اما در محور عمودی بیان می‌شود با دل سنگین معشوق چنان که باید در نمی‌گیرد:

با دل سنگینت آیا هیچ درگیرد شبی آهِ آتش‌بار و سوز ناله‌ی شبگیر ما

(همان: ۹)

بافت غزلی که بیت:

تا چه کند با رخ تو دود دل من آینه دانی که تاب آهِ ندارد

(همان: ۸۷)

در آن به کار رفته نیز چنان است و مشخص می‌کند معشوقی که حافظ پرداخته است، مقامی والاتر از آن دارد که به تهدیدهایش اعتنا کند.

۲.۴. تهدید با پشتوانه‌ی می و ساقی

مخاطب این نوع تهدیدها فلک و مفاهیم انتزاعی مانند فراق و غم است. این پشتوانه از پرقدرت‌ترین پشتوانه‌های حافظ در تهدید است و در برابر جور و جفای فلک به کار می‌رود. مقامی که حافظ برای می و میخانه و ساقی در ذهن دارد استوار، کارآمد و قابل اتکاست. گرانی‌گاه این پشتوانه نزد حافظ از ابیات بسیاری قابل استنباط است:

تا ابد بوی محبت به مشامش نرسد هر که خاک در میخانه به رخساره نرفت

(همان: ۵۶)

فتنه می‌بارد ازین سقف مقرنس برخیز تا به میخانه پناه از همه آفات بریم

(همان: ۲۵۸)

ز آفتاب قدح ارتفاع عیش بگیر چرا که طالع وقت آن‌چنان نمی‌بینم

(همان: ۲۴۶)

این پشتوانه در مواردی نیز در تهدیدهایی که مخاطب آن عناصر دینی است، به کار گرفته می‌شود که در آن‌ها نیز تهدیدها جدی و کارآمد است.

مخاطب قرار گرفتن ساقی در اکثر نزدیک به اتفاق موارد با احترام زیاد، بدون طنز یا دست انداختن است؛ اما در مواردی خطاب حافظ با ساقی در محور افقی رنگ تهدید می‌گیرد:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

(همان: ۱۲۶)

اما بافت کلی این غزل مشخص می‌کند که تهدیدی در میان نیست و با تحذیر روبه‌رویم تا ساقی به هوش باشد و غباری به دامنش ننشیند. به صورت کلی واکنش حافظ در برابر ساقی سیم‌ساق چنان است که هرچه در جام کند عین الطاف است و گر همه دُرد دهد، او تن را جمله دهن می‌کند، به این جهت که ازسوی ساقی راحت جانی در برابر جور دور گردون به حافظ می‌رسد، با او مشکلی ندارد و دلیلی برای تهدیدش نیست.

۳.۴. تهدید به پشتوانه‌ی قدرت رندی

ر دیوان حافظ رند شخصیتی است که در تقابل با صوفی و زاهد است و مشابهت‌هایی با پیرمغان دارد، با این اختلاف که از دست به گریبان شدن با مخالفانش ابایی ندارد. رند حافظ همراه با جسارت گستاخانه، یک‌رنگی و رک‌گویی است که «برخلاف زاهد [حتی زاهد راستین] اهل اصالت دادن افراطی به آخرت نیست. دنیا را نیز بی‌اصل و اصالت نمی‌داند... مسکن مألوف او دیر مغان است که خود آمیزه‌ای است از مسجد یا معبد و خانقاه و میخانه» (خرمشاهی، ۱۳۶۵: ۳۴). تکیه کردن به چنین پشتوانه‌ای، قدرتی درخور می‌دهد که حافظ با آن به جنگ مخاطبان دینی می‌رود و در بیشتر موارد نیز به کمک این قدرت مخاطبانش را دست می‌اندازد و کلامی طنزگونه می‌آفریند.

۴.۴. تهدید به پشتوانه‌ی آگاهی و تجربه‌ی شخصی

مخاطب این نوع تهدیدها در تمام موارد مردمی هستند که عموماً ناآگاه‌اند. حافظ با تهدید این گروه قصد روشن‌گری دارد. عواقب انجام کارها یا انجام ندادن کاری را به آنها گوشزد می‌کند و در جهت اصلاح اجتماعی می‌کوشد.

۴.۵. تهدید به پشتوانه‌ی قدرت شاعری

این تهدیدها کم‌تعدادند و بیشتر مخاطبانی دارد که سخن‌شناس‌اند. در دو مورد مدعی با این پشتوانه تهدید شده است و یک مورد پادشاه و یک مورد معشوق.

۴.۶. تهدید به پشتوانه‌ی ممدوح

مخاطب این دسته تهدیدها از طرفی معشوق است؛ زیرا چنان‌که یاد شد، معشوق را از قدرت ممدوح می‌ترساند؛ اما در واقع خود ممدوح مخاطب است تا در همه‌ی ابعاد به یاد شاعر باشد. تهدیدهایی که بر اساس قدرت ممدوح شکل می‌گیرد، ضعیف‌ترین نوع تهدید است و کارکردی جز مدح کردن ندارد.

گفتنی است حافظ در تهدیدها به خود متکی است و از نیروی درونی خود مایه می‌گیرد. از میان شش پشتوانه‌ای که حافظ در تهدیدها از آن استفاده می‌کند، پنج پشتوانه به قدرت‌های درونی و معنوی وی بازمی‌گردد و تهدید به کمک قدرت ممدوح فقط برای مدح است و هدفی دیگر ندارد.

۵. انگیزه، دلیل و تأثیر تهدیدها

انگیزه‌ی حافظ در خطاب به معشوق و ممدوح، ترغیب به حسن رفتار و درخواست توجه است و در برابر عناصر دینی اظهار خسران آن‌ها و در مواردی ترغیب به تغییر رفتار و کنار آمدن با کسانی مانند حافظ، اما انگیزه‌ی حافظ در بیان تهدیدهایی که فلک را مخاطب قرار می‌دهد، از دیگر موارد پیچیده‌تر است. شاید برای تسکین آلامی که از سوی فلک دریافت کرده و شاید برای نمایاندن قدرت درونی خود. انگیزه‌های حافظ می‌تواند دلایل تهدیدها را نیز روشن کند. حافظ همه‌ی مخاطبان خود را به این دلیل تهدید می‌کند که متناسب با انتظار او رفتار نکرده‌اند. معشوق با اغیار عیان می‌گذرد، ممدوح به فراموشی‌اش سپرده، زاهد، واعظ، شیخ، محتسب و صوفی مست غرورند و آزادی‌های اجتماعی را سلب می‌کنند و فلک کشتی ارباب هنر و به تبع آن حافظ را شکسته است.

۶. تحذیر، نفرین و وعده

تهدید به افعال دیگر، مانند تحذیر نیز مشابه است و مرز میان آن‌ها بسیار باریک است. تحذیر به معنی ترسانیدن و پرهیز دادن و برحذر داشتن فردی از کاری است که به مصلحت او نیست. معمولاً در تحذیر گوینده ذی‌نفع یا ذی‌نفع اصلی نیست؛ اما در تهدید ترساننده ذی‌نفع است. در تحذیر قوانینی وجود دارد که مناسبت اجتماعی یا اخلاقی دارد؛ برای نمونه ظلم نکردن یا دروغ نگفتن، اما در تهدید امری شخصی در میان است و قانونی ندارد. همچنین نفرین کردن نیز به نوعی با تهدید مرتبط است و زمانی که فرد پایگاه و قدرت کافی برای تهدید، اقناع و ترغیب طرف مقابل برای سود رساندن یا ضرر رساندن به خود ندارد در حق وی دعای بد می‌کند. وعده دادن نیز از آن جهت که نقطه‌ی مقابل تهدید است، با تهدید ارتباط دارد. در تهدید فرد تهدیدکننده به قدرت، ثروت یا چیزی از آن خود، متکی است و دست بالا دارد؛ اما در تحذیر چنین نیست. در بسیاری از تحذیرهای حافظ رنگ تهدید نیز دیده می‌شود:

ای که از کوچهی معشوقه‌ی ما می‌گذری بر حذر باش که سر می‌شکند دیوارش

(همان: ۱۸۸)

دگر به صید حرم تیغ بر مکش زنه‌ار وز آنکه با دل ما کرده ای پشیمان باش

(همان: ۱۸۵)

۷. نتیجه‌گیری

شعر حافظ به دلیل ایهام‌های فراوان، آکندگی از صنایع بدیعی و مرزهای پهناور معانی همواره مورد توجه ادیبان و منتقدان بوده و زمینه‌ای مناسب برای پژوهش‌های گوناگون است. این پژوهش با بررسی همه‌جانبه‌ی ۴۹ تهدید صریح و ۶۵ تهدید غیرصریح در اشعار حافظ می‌تواند گفت‌دلایل شکل‌گیری تهدیدهای حافظ در مقایسه با مخاطب آن‌ها چندان تفاوتی ندارد و حافظ همه‌ی مخاطبان خود را به این دلیل تهدید می‌کند که متناسب با انتظار او رفتار نکرده‌اند.

با توجه به تهدیدهای حافظ که مخاطب آن زاهد، عناصر دینی مانند توبه یا اتکا به اعمال مذهبی است، می‌توان نتیجه گرفت حافظ در مواجهه با این مخاطبان از تهدیدهای جدی و عملی استفاده می‌کند. کنش گفتار در بیشتر این تهدیدها اظهاری است؛ اما با توجه به طیف‌های گسترده‌ی معنا در شعر حافظ این دست ابیات، ترغیبی نیز می‌توانند باشند؛ ترغیبی برای اینکه زاهد دست از اعمال خود بردارد، حافظ را ملامت نکند، به زهد و تقوا تکیه نکند، به خاطر انجام اعمال مذهبی خود را فرد بهتری نبیند، نگاه منفی به می‌نوشان نداشته باشد و در نهایت مطابق میل حافظ عمل کند.

در تهدید مردم عادی، حافظ با پشتوانه‌ی تجربه‌مندی و آگاهی خود به میدان می‌آید و نکته‌ی بارز در این نوع تهدیدها این است که مخاطب متهم به نادانی است و حافظ بیشتر به قصد تعلیم تهدید یا تحذیر می‌کند. کنش فعل در این دسته امری است. این دسته تهدیدها در راستای وظیفه‌ی اجتماعی که حافظ برای خودش در نظر دارد، انجام می‌شود و نفع شخصی او در اصلاح اجتماع است. نوع نگاه حافظ در این دسته تهدیدها از بالا به پایین است و رنگ نصیحت دارد.

از آنجاکه حافظ آسان‌گیر است و بر آن است که «سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش» و گناه را اجتناب‌ناپذیر و بر ناصیه‌ی آدمی می‌داند، تهدیدهایش در خطاب به خود، نه حافظ در معنای زاهد، واعظ و صوفی، بیشتر تحذیر است برای آگاهی و هشیار نگه داشتن خود، اما هنگامی که از تخلص خود در تهدید واعظ، صوفی و زاهد استفاده می‌کند، اغماضی ندارد و اهل خطاپوشی نیست.

با تحلیل ابزاری به نام تهدید به ویژگی‌های شخصیتی حافظ می‌توان دست یافت که وی اخلاق تهدیدآمیز دارد و همین اخلاق باعث شده است علاوه بر تهدید شخصیت‌های مذهبی به تهدید معشوق، ممدوح و حتی مفاهیم انتزاعی نیز پردازد.

تحلیل تهدیدهای حافظ در خطاب با دیگران مشخص می‌کند حافظ دارای قدرت است و این قدرت از درون وی می‌جوشد، نه از ارتباط با عناصر قدرت و حاکمان، چون همانان نیز نمی‌توانند از کمند تهدیدهای وی برهند. حافظ از چنان قدرتی نیرو می‌گیرد

که علاوه بر پادشاهان با سایر قدرت‌های زمانه‌ی خود مانند قدرت اجتماعی و مذهبی نیز به ستیز می‌پردازد. این قدرت درونی در تهدیدها به اشکال مختلف بروز می‌کند و پشتوانه‌های تهدیدهای حافظ می‌تواند قلمداد شود.

منابع

- اکبری پابندی، سعید و همکاران. (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان مسلط در غزلیات حافظ بر مبنای وجوه چالشی-استدلالی نظریه‌ی کنش گفتار». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره‌ی ۱۳، پیاپی ۴۸، صص ۲۵۳-۲۸۷.
- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن. (۱۳۶۸). دستور زبان فارسی. تهران: فاطمی.
- پایمرد، منصور. (۱۳۹۸). زندگی حافظ شیرازی (بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان). تهران: خاموش.
- تلخابی، مهری. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان عرفانی حافظ در جدال با هژمونی تصوف براساس نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی». عرفان اسلامی، دوره‌ی ۱۷، شماره‌ی ۶۵، صص ۲۴۴-۲۷۲.
- جاوید، هاشم. (۱۳۷۵). حافظ جاوید: شرح دشواری‌های ابیات و غزلیات دیوان حافظ. تهران: فرزانه روز.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان حافظ. تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۹۰) دیوان حافظ. به‌اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حصوری، علی. (۱۳۸۷). حافظ از نگاهی دیگر. تهران: چشمه.
- حقی، مریم. (۱۳۹۷). «تهدید و ضمانت نمایشی در آیین‌های فولکلوریک». فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۶، شماره‌ی ۲۳، آذر و دی، صص ۶۱-۸۲.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). شرح شوق. تهران: قطره.

خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۵). «حافظ و رند و رندی». کیهان فرهنگی، شماره‌ی ۳۶، اسفند، صص ۳۴-۳۷.

دریفوس، هیوبرت؛ رابینو، پل. (۱۳۸۹). میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک. ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. تهران: روزنه.

زرقانی، مهدی؛ اخلاقی، الهام. (۱۳۹۱). «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه‌ی کنش‌گفتار».

ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال ۳، شماره‌ی ۶، بهار و تابستان، صص ۶۱-۸۰.

سرل، جان. (۱۳۸۵). افعال گفتاری. ترجمه‌ی محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

شفقی، مریم. (۱۳۹۱). «کنش‌گفتاری «وعده» و «وعده در گفتمان سیاسی»». جستارهای

زبانی، سال ۴، شماره‌ی ۲، پیاپی ۱۴، تابستان، صص ۱۴۱-۱۵۸.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). معانی. تهران: میترا.

صدیقیان، مهین‌دخت. (۱۳۶۶). فرهنگ واژه‌نمای حافظ. تهران: امیرکبیر.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. تهران: فرهنگ معاصر.

فتوحی‌رودم‌عجنی، محمود. (۱۳۹۳). «واسوخت در شعر فارسی». نامه‌ی فرهنگستان، سال

۲، شماره‌ی ۳، پاییز و زمستان، صص ۷-۳۳.

کاشانی، عزالدین. (۱۳۷۶). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح جلال‌الدین همایی،

تهران: هما.

لاینز، جان. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی. تهران: گام نو.

Yule, George. (1996). *Pragmatics*. Oxford university press. New York.